

زیر درخت زالزالک

(سالهای قحطی ایرلند)

نویسنده:

ماریتا کانلن مک کنا

مترجم:

محبوبه نجف‌خانی



کتابراه شکوفه

وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۸۴

Cdon-Mc Kenna. Marita

کانلن مکنا، ماریتا

زیر درخت زالزالک: (سالهای قحطی ایرلند) / نویسنده ماریت کانلن مک کنا؛ ترجمه: محبوبه نجف‌خانی. - تهران: امیرکبیر، کتابهای شکوفه، ۱۳۸۴.
۱۳۲ ص.

ISBN 964-300-344-2

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

Under the hawthorn tree: children of the famine

عنوان اصلی:

چاپ قبلی: عالی قاپو، ۱۳۷۴

چاپ اول: ۱۳۸۴

۱. داستانهای ایرلندی - قرن ۲۰ م. ۲. قحطی - ایرلند - داستان. ۳. خواهران و برادران - داستان. الف. نجف‌خانی، محبوبه، ۱۳۳۵ - ، مترجم. ب. عنوان. ج. عنوان، سالهای قحطی ایرلند.

ز ۳۱۸ کی ۹۱۴/۸۲۳ [ج]

۹ ز ۲۷ ک / PZ ۷

۱۳۸۴

۱۳۸۴

م ۸۰-۲۱۰۸۵

کتابخانه ملی ایران



کتابهای شکوفه

وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر

زیر درخت زالزالک (سالهای قحطی ایرلند)

نویسنده: ماریتا کانلن مک کنا

مترجم: محبوبه نجف‌خانی

چاپ اول: ۱۳۸۴

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است

ISBN 964-300-344-2

شابک ۹۶۴-۳۰۰-۳۴۴-۲

مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، میدان استقلال.

www.shokoofeh.com

درباره نویسنده

ماریتا کانلن مک‌کنا^۱، نویسنده معروف کتابهای کودکان و نوجوانان ایرلند است.

اولین رمان پرفروش نویسنده «زیر درخت زالزالک»، اولین قسمت از رمان‌های سه‌گانه‌ای است که او درباره سالهای قحطی بزرگ ایرلند نوشته است. جلد دوم کتاب به نام «دختر گلهای وحشی» نیز در سال ۱۹۹۲ برنده جایزه کتاب سال ایرلند شد.

جلد سوم و آخرین قسمت این سه‌گانه با نام «کشتزارهای وطن» در سال ۱۹۹۶ به چاپ رسید.

آثار دیگر نویسنده عبارتند از: بندر امن - اسب آبی - نگو خدا حافظ - ستاره کوچک - دختر گلهای وحشی - کشتزارهای وطن.

خانم ماریتا کانلن مک‌کنا، در حال حاضر با همسر و چهار فرزندش در دوبلین پایتخت ایرلند جنوبی زندگی می‌کند.

این کتاب:

- برنده جایزه ادبی انجمن بین‌المللی کتابخوانی در سال ۱۹۹۱؛
- برنده جایزه ادبی انجمن کتابخوانی ایرلند در سال ۱۹۹۱؛
- برنده جایزه کتاب کودکان و نوجوانان اتریش در سال ۱۹۹۳؛
- نامزد جایزه بزرگ اروپایی رمان کودکان و نوجوانان «ویل دیوایتر» فرانسه در سال ۱۹۹۴ گردیده است.
- همچنین در کشورهای انگلستان، استرالیا، آمریکا، فرانسه، آلمان، هلند، دانمارک، سوئد، ایتالیا و ژاپن نیز به چاپ رسیده است.

فهرست مطالب

فصل اول: گرسنگی.....	۱۷
فصل دوم: زیر درخت زالزالک.....	۲۵
فصل سوم: چیزی برای خوردن باقی نمانده.....	۳۳
فصل چهارم: تنهایی.....	۴۳
فصل پنجم: به سوی نوانخانه.....	۵۵
فصل ششم: به دنبال رودخانه.....	۶۳
فصل هفتم: آشپزخانه عمومی.....	۷۳
فصل هشتم: کنار دریاچه.....	۷۷
فصل نهم: سگها.....	۸۵
فصل دهم: بندر.....	۸۹
فصل یازدهم: سفر در شب.....	۹۵
فصل دوازدهم: رعد و برق.....	۹۹
فصل سیزدهم: تب پگی.....	۱۰۱
فصل چهاردهم: جست و جوی بی نتیجه مایکل.....	۱۰۷
فصل پانزدهم: گاو.....	۱۱۳
فصل شانزدهم: کسل تاگارت.....	۱۱۹
فصل هفدهم: پایان سفر.....	۱۲۵

پیشگفتار

سالها پیش اکثر مردم کشور ایرلند^۱، فقیر بودند. آنها روی زمین‌هایی کار و زندگی می‌کردند که متعلق به خودشان نبود. خانه‌هایشان، کلبه‌ها و کپه‌هایی کوچک و کثیف و پرجمعیت بود.

آنها در کنار خانه‌هایشان قطعه زمین کوچکی داشتند که مایحتاج خود را در آن می‌کاشتند. همه سیب‌زمینی می‌کاشتند، زیرا بیشترین محصول را می‌داد. غذای اغلب مردم سیب‌زمینی و شیر بود، که فقط برای زنده نگهداشتن آنها کافی بود. تا اینکه در تابستان ۱۸۴۵، پس از ماه‌ها بارندگی، وقتی مردم به سراغ سیب‌زمینی‌ها رفتند و آنها را از زیر خاک بیرون آوردند، با تعجب دیدند که تمام سیب‌زمینی‌ها آفت زده و زیر خاک پوسیده است. هر کاری کردند فایده‌ای نداشت، برای اینکه سیب‌زمینی‌ها می‌گندیدند و خراب می‌شدند.

کم‌کم این آفت به سراسر کشور سرایت کرد. مردم برای نجات از این مصیبت به درگاه خدا دعا کردند؛ زیرا قحطی از راه رسیده بود و همه ناامید بودند. جست‌وجو برای یافتن غذا آغاز شد. بعضی‌ها هر چه داشتند فروختند. خیلی‌ها از گرسنگی مردند. البته غلات دیگری نیز بود، اما بیشتر آنها به کشورهای خارجی فروخته و صادر شده بود. افراد فقیر برای تهیه غذا پول نداشتند. دولت

مجبور شد با کشتی برای مردم بلغور ذرت هندی وارد کند، که به نام بلغور زرد معروف بود؛ اما کافی نبود.

در این سال کارگاههای عمومی بزرگی تأسیس شدند. مردم در شرکت‌های راه‌سازی، پاکسازی زمین‌ها و غیره کار می‌کردند. برای مردمی که غذای کافی نداشتند و ضعیف شده بودند، کار راه‌سازی سخت و طاقت‌فرسا بود، اما تنها راه کسب درآمد همین بود.

نوانخانه‌ها پر از کسانی شد که جایی برای رفتن و چیزی برای خوردن نداشتند. زندگی بسیار سخت و غیرقابل تحمل شد.

بعضی از اربابها برای کمک به رعیت‌های خود، هر کاری می‌توانستند کردند. اما بعضی دیگر اصلاً اهمیتی به مردم نمی‌دادند. بدتر از همه اربابهایی بودند که رعیت‌هایی را که نمی‌توانستند به موقع اجاره‌بهای زمین‌هایشان را بپردازند، بیرون می‌انداختند و کلبه‌هایشان را خراب می‌کردند.

در پایان تابستان ۱۸۴۶ بار دیگر سیب‌زمینی‌ها زیر خاک فاسد شدند. مردم که دیگر چیزی نداشتند، در سراسر کشور سرگردان شدند.

اداره کار دیگر نمی‌توانست کسی را استخدام کند. مردم پشت در نوانخانه‌ها جمع شده بودند و تلاش می‌کردند تا وارد آنجا شوند.

در اثر گرسنگی و قحطی، بیماری‌های وبا، تیفوس، اسهال خونی بین مردم ضعیف و گرسنه شایع شد.

ایرلند سرزمین ارواح شده بود. به علت مرگ و میر زیاد، کلیساها قادر به اجرای مراسم کفن و دفن نبودند و مجبور شدند مرده‌ها را در گورهای دسته‌جمعی دفن کنند.

آشپزخانه‌های سیار برپا شد. اما دیگر مرگ و بیماری سراسر کشور را فراگرفته بود. این جریان ماه‌ها ادامه یافت. در طول سال ۱۸۴۷ و سالهای پس از آن، تقریباً یک میلیون مرد و زن و کودک با کشتی عازم لیورپول^۱ و

آمریکای شمالی^۱ شدند. بسیاری از آنها در طول سفر جان خود را از دست دادند. و آنهایی که زنده ماندند مجبور شدند به کارهایی سخت تن در دهند تا بتوانند در کشوری بیگانه زندگی جدیدی را از سر بگیرند. زمستان سالهای ۱۸۴۷-۱۸۴۸، برای کسانی که در وطن ماندند، دوران سختی بود.

در پاییز سالهای ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ با فاسد شدن دوباره سیب‌زمینی‌ها، این وضع شدت گرفت. در طول سالهای قحطی، حدود یک میلیون نفر در خیابانها، کلبه‌ها، مزرعه‌ها و جاده‌ها مُردند، که برای کشور کوچکی چون ایرلند رقم بسیار زیادی بود.

آنهایی که به آمریکا^۲ و کانادا^۳ مهاجرت کردند، با خود قدرت، شهامت و امید بردند. و بقیه که در وطن ماندند، برای بقای خود جنگیدند و سخت کوشیدند تا کشوری بسازند که دیگر در آن مصیبتی رخ ندهد.